

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه سوم - دوشنبه ۹۱/۶/۲۷

پاسخ سید خویی به اشکال سوم بر جریان استصحاب

حاصل فرمایش سید خویی چنین است:

زمانی نمی‌توان دو اصل مخالف علم اجمالی را جاری دانست که از جریان آن دو، مخالفت عملیه با علم اجمالی لازم آید، اما اگر تنها مخالفت علمیه لازم آید مشکلی در جریان دو اصل وجود نخواهد داشت.

توضیح بیشتر: گاهی به واسطه‌ی جریان اصل در اطراف علم اجمالی تنها مخالفت علمیه لازم می‌آید؛ به این معنا که می‌دانیم یکی از دو اصل نقض شده است، و چنین چیزی مانع از جریان دو اصل نمی‌شود، ولو اینکه مرحوم نائینی استاد سید خویی این سخن را نمی‌پذیرند.

به نظر ما اصل این فرمایش قابل قبول است و در جای خودش اثبات شده است که در چنین مواردی جریان اصل قابل پذیرش است. به عنوان مثال کسی که نماز ظهر خود را خوانده است و بعد از نماز شک می‌کند که آیا وضو داشته است یا خیر، این شخص با جریان قاعده‌ی فراغ می‌تواند نماز خود را صحیح بداند. حال همین شخص اگر بخواند در همین حال نماز عصر بخواند باید وضو بگیرد؛ زیرا استصحاب عدم وضو جاری است یا اساساً باید احراز کند دارای وضو است. در این مثال یا قاعده‌ی فراغ یا استصحاب عدم وضو خلاف واقع است؛ زیرا اگر وضو داشته است و نماز ظهر او درست بوده است چرا باید برای نماز عصر وضو بگیرد و اگر وضو نداشته است چرا نماز ظهر او محکوم به صحت است، بنابراین یا

۱. سید خویی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱.

قاعده‌ی فراغ خلاف واقع است و یا جریان استصحاب صحیح نیست، با این حال چنین مسأله‌ای پذیرفته شده است و این مسأله آیت آن است که مخالفت علمیه‌ی اجمالی با واقع، ضربه‌ای به جریان اصول نمی‌زند و اصول در اطراف علم اجمالی جاری است، هرچند علم وجود دارد که یکی از آن دو مخالف واقع است. اما اگر در جایی جریان اصول موجب مخالفت عملیه با علم اجمالی شود اصل جاری نخواهد شد. مثلاً دو اناء وجود دارد که هر دو پاک بوده است و می‌دانیم نجاستی به یکی از آنها اصابت کرده است و نمی‌دانیم با کدامیک ملاقات کرده است، هر کدام از ظرف‌ها به تنهایی مشکوک است و هر یک حالت سابقه‌ی طهارت دارد اما نمی‌توانیم در هر دو استصحاب طهارت جاری سازیم؛ زیرا اگر در هر دو استصحاب جاری کنیم مخالفت عملیه با علم اجمالی لازم می‌آید؛ زیرا معنایش طاهر بودن دو اناء است و اگر هر دو اناء مصرف شود معنایش آن است که مایع نجس خورده شده است. در این موارد نمی‌توان دو اصل را جاری کرد. حال اگر در همین مثال دو اناء نجس باشند و بدانیم طهارت بر یکی از دو اناء وارد شده است ولی ندانیم کدامیک طاهر است می‌توانیم در هر دو استصحاب نجاست جاری کنیم؛ زیرا از جریان دو اصل، مخالفت عملیه لازم نمی‌آید.

بنابراین اگر جریان دو اصل متعارض موجب مخالفت عملیه‌ی قطعیه شود جاری نخواهد شد و به واسطه‌ی تعارض تساقط می‌کنند، اما اگر موجب مخالفت عملیه‌ی قطعیه نشود و تنها موجب مخالفت علمیه بشود مانعی از جریان آن دو اصل نیست.

سید خوبی رحمته‌الله در این پاسخ می‌فرمایند: اجرای این دو استصحاب موجب مخالفت عملیه نمی‌شود؛ زیرا اگر استصحاب عدم حکم الزامی جاری گردد و عدم اباحه نیز استصحاب شود با نفی این دو حکم در مقام عمل، مخالفت علم اجمالی حاصل نمی‌شود.

اشکالی بر پاسخ سید خوبی رحمته‌الله

به مقتضای استصحاب عدم جعل الزام، مکلف می‌تواند خبر دهد که: «ان الشارع لم يجعل الحرمة او الوجوب لهذه الواقعة» و به اعتبار استصحاب عدم جعل اباحه مکلف می‌تواند خبر دهد که: «ان الشارع لم يجعل الاباحة لهذه الواقعة»، در حالی که علم اجمالی وجود دارد که شارع یکی از دو حکم را قرار داده است و در مقام عمل با واقع مخالفت قطعیه شده است؛ زیرا علم اجمالی به دروغ بودن یکی از دو خبر وجود دارد و مکلف هر دو خبر را داده است.

پاسخ این اشکال

این اشکال از اشکالات ساری است، در بسیاری از مواردی که جریان اصول از حیث إخبار موجب مخالفت عملیهی قطعیه می‌گردد، هرچند از حیث نفس مستصحاب به واسطه‌ی بی‌اثر بودن حداقل یکی از دو مستصحاب، مخالفت قطعیهی عملیه لازم نمی‌آید.

باید این نکته را متذکر شد که جواز إخبار بر این مبناست که استصحاب می‌تواند جای قطع موضوعی طریقی بنشیند که ما پذیرفتیم. با این حال می‌توان از این اشکال چنین پاسخ داد که:

گرچه پذیرفته‌ایم استصحاب قائم مقام قطع طریقی موضوعی می‌شود ولی یک شرط دارد و آن عبارت است از اینکه استصحاب صرف‌نظر از حیثیت جواز إخبار و حیثیت جانشینی آن برای قطع موضوعی طریقی، جاری باشد، وگرنه فقط به اعتبار جواز إخبار و قیام استصحاب مقام قطع طریقی موضوعی، استصحاب جاری نیست و اگر استصحاب صرف‌نظر از حیثیت یقین و إخبار، جاری نباشد نمی‌توان آن استصحاب را قائم مقام قطع موضوعی طریقی دانست، حتی اگر این عدم جریان به واسطه‌ی تعارض اصلین نسبت به نفس مستصحاب باشد. و چنین شرطی مستفاد از ادله‌ی استصحاب است؛ یعنی در جایی که استصحاب به اعتبار اثر مستصحاب جاری است بعد از جریان استصحاب می‌تواند این استصحاب جانشین قطع طریقی موضوعی گردد، ولی اگر تنها به خاطر صرف إخبار بخواهیم استصحاب را جاری کنیم مشمول ادله‌ی استصحاب نمی‌شود.

بحث تفصیلی این مطلب در مبحث استصحاب خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

به علاوه در ما نحن فیه استصحاب عدم اباحه به تعبیری فاقد اثر است (صرف‌نظر از جهت إخبار) به دلیل آنکه اگر استصحاب عدم اباحه جاری نباشد یعنی اباحه وجود دارد و اگر اصل جاری باشد یعنی اباحه وجود ندارد و نبودن اباحه مساوی وجود الزام نیست و فقط لازمه‌ی عقلی عدم اباحه وجود الزام است. و اینکه گفته شود با نفی اباحه موضوع برائت عقلی یا نقلی درست می‌شود می‌گوییم این باز لازمه‌ی عقلی عدم اباحه است؛ زیرا از آنجا که می‌دانیم واقعه خالی از حکم نیست پس اگر اباحه نباشد شاید حکم دیگری باشد و شاید نباشد، وگرنه نفی اباحه ذاتاً موضوع شک نیست؛ زیرا حتی با قطع وجدانی به عدم اباحه می‌توانیم شک در وجود الزام و عدم الزام کنیم، گرچه به ضمیمه‌ی خالی نبودن واقعه از حکم، قطع به حکم الزامی پیدا می‌کنیم.

و بالجمله استصحاب عدم الزام، معارض به استصحاب عدم اباحه نمی‌شود؛ زیرا عدم الزام با عدم اباحه‌ی انشایی سازگار نیست.

إلا أن يقال: که بنابر مبنای اینکه اباحه غیر عدم الزام است و امر وجودی است چون خود یک مجعول شرعی است، قابل استصحاب عدم است و در نتیجه می‌توان اخبار از عدم آن در شرع نمود، پس تعارض بین اصلین مستقر می‌شود و باید به جواب بعد اعتماد کرد.

مقرر: سید حامد طاهری